

خاطرات جلدبازی و لذت دوران مخاطب بودن

درباره «روی جلد»های ماهنامه سینمایی فیلم در طول سی سال

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم

زمان انتشار : نیمه آبان ماه ۱۳۹۱

هنوز و همچنان بیشتر از وقتی که صرف نویسندگی و نقد بر کرسی منتقد می کنم، زمانم صرف خواندن نقد و نوشته های دیگران از جایگاه مخاطب می شود. اما واقعیت این است که در بسیاری موارد، آدمی نمی تواند مانند یک مخاطب محض، بی موضع یا چشم و گوش بسته و معصوم باقی بماند و انگیزه های پشت پرده احتمالی برخی نویسندگان یا جهت گیری های حتی غیرمستقیم آنها به مقاصد مختلف منفی و مثبت یا یادآوری سوتی ها و بی سوادى ها را از یاد ببرد و مطلب را بخواند. در نتیجه، بخش هایی از لذت بی واسطه و بی حساب و کتابی که در دوران مخاطب صرف بودن داشته ایم، حالا دیگر به این سادگی به دست نمی آید. اما از میان لذت های خالص آن دوران، یکی از آنهایی که می تواند و می خواهم که به همان شفافیت و بی غرضی و شیرینی و بی قضاوتی باقی بماند (اگر بشود که گاه نمی شود و توضیح خواهم داد)، لذت رویارویی با انواع و اقسام طراحی های روی جلد مجلات است. در مورد به خصوص ماهنامه فیلم، با افتخار عرض می کنم هنوز یکی از مخاطبانی ام که درصد بالایی از شماره ها و محتویات مهم و به یادماندنی شان را از روی طرح و عکس روی جلد، از بر هستم. مثلاً می دانم مقاله درخشان «تحمّل اندوهبار زیستن» درباره چهار پایان در فیلم های آنتونیونی نوشته سعید عقیقی در شماره ای چاپ شده که به شکلی دلپذیر، بهرام بیضایی را خندان و بازیگوش، سرصحنه مسافران در پسزمینه خوش رنگ سبز نشان می دهد (شماره ۱۳۵). یا شماره چاپ مقاله دقیق و جزئیات پردازانه کامبیز کاهه درباره قاعده بازی رنوار مجله ای است که عکسی از فیلم بدوک مجیدی را بر جلد دارد (شماره ۱۲۷). منهای دیدن روز جشن از تلویزیون، ژاک تاتی و اهمیتش را از روی مقاله هنوز لذتبخش و درس گرفتنی «ژاک تاتی و دنیای ماشینی» ایرج کریمی شناختم که مهم ترین مطلب شماره ای است با عکس فونتامارا بر روی جلد، بی آن که عنوان این مقاله در تیترهای جلد بیاید! (شماره ۵۹). و نقد چندوجهی و الگوشدنی و کم و بیش مهجورمانده شهرام جعفری نژاد بر فیلم

طلسم داریوش فرهنگ، در شماره ای با عکسی از پرندۀ کوچک خوشبختی بر روی جلد، چاپ شده (شماره ۶۰).

اما فارغ از زمینه های نوستالژیک (مانند خاطره انگیز بودن لوگوهای قدیمی اسم «فیلم» بر روی جلد و این که از شماره ۵۴ یعنی شهریور ماه ۱۳۶۶، حدود دو سال بعد از مجله خوان شدنم از ۱۱ سالگی در سال ۶۴ تا کنون، لوگوی نام مجله به همین شکل زیبا و هم فانتزی و هم شکیل که امروز هم هست، باقی مانده) یا زمینه های شخصی (مانند طرح و عکس های روی جلد بسیار بد شماره ۹۷، آبان ۶۹، با فیلم تابستان ۵۸ که برای من شماره بسیار ویژه ای است: بعد از دو سه سال ارسال «نقد خوانندگان»، به همکاری با مجله دعوت شدم و همه این بازی سینما از آن روز جدی شد و امروز، بد یا خوب، تا این حد گسترش یافته)، می خواهم به چند نکته کلی در مورد طرح های روی جلد اشاره کنم که در کنار ارائه تحلیلی کلی و طبعاً ناکامل، می تواند توضیحی تکمیلی بر انتخاب روی جلد های محبوبم در نظرخواهی همین شماره هم باشد:

اجرای ساده ولی متناسب: در اغلب روی جلد های برگزیده ام، به سراغ یکی از انواع طراحی های بسیار خوب جلد نرفته ام: مواقعی که عکس خیلی خوبی برای جلد انتخاب می شود (و خواننده ها گاهی نمی دانند این کار برای مجلات سینمایی که باید از دید و درک خواننده تا راضی کردن صاحبان فیلمی که آگهی روی جلد به مجله داده، چندین طیف سلیقه بصری را در نظر بگیرند، چه قدر دشوار است) و بدون انجام کار گرافیکی غیرضروری، به سادگی به جلد متناسب و جذابی بدل می شود. مانند شماره ۶۶ با عکس خوبی از صورت بیژن امکانیان در فیلم گمشدگان سجادی همراه با اُورشولدر حمید لبخنده و انتخاب رنگ زمینه و رنگ لوگوی متناسب. یا شماره ۷۳ با عکسی از نگاه عجیب و چندمعنایی رویا نونهالی به دوربین در اولین نقش سینمایی اش در عروسی خوبان. یا باشوی عزیز و عکس نامه نویسی باشو و نامه گویی نایی (سوسن تسلیمی) بر روی جلد شماره ۸۷ که به تنهایی و فقط با دقت در خراب نکردن عکس با رنگ های

زمینه، می توانست برای طرح خوب روی جلد کافی باشد و کافی هم بود. یا شماره ۳۶۱ که عکسی عالی از نیکی کریمی فرش به بغل در سه زن را روی جلد دارد. تمام این جذابیت ها بیش از هر چیز به یک عکس واحد و اجرای ساده و بدون اضافه کاری گرافیکست باز می گردد؛ اما به هر حال با برداشت شاید عامیانه و دم دستی من از «کار گرافیکست» بر روی جلد، چندان زحمتی برایش کشیده نشده! (علامت تعجب را در واکنش به میزان عامیانه بودن این نظر غیر تخصصی ام ته جمله گذاشتم).

طرح های خوب و رنگ های بد: بدیهی است که در این جا منظورم از «رنگ بد»، برخوردی سلیقه ای نیست. تجربه ها و مشاهدات بصری نشان داده اند که گاه رنگی از دید یک فرد صاحب بینش و دید درست بصری، به اصطلاح امروزی «جواد» به حساب می آید و از دید دیگری، رنگی متین و فاخر است (مثلاً رنگ زرشکی مرسوم در جلد دوره های صحافی شده مجلات). بنابراین نمی خواهم رنگ ها را به تنهایی قضاوت کنم و در عوض، مقصودم تناسب و نسبت رنگ با تیتراها، زمینه های غالب در عکس روی جلد و همچنین رنگ حروف لوگوی نام مجله است که گاه به طرز حیرت انگیزی بی ربط و برهم زننده تمرکز بصری مخاطب هستند: در جلد شماره ۳۶۷، با طرحی از یک جوان «عشق هنرپیشگی» که دارد ادای ژست های چند ستاره سینما را در می آورد، باورم نمی شود که آن رنگ های بی تناسب و پرت به عنوان زمینه چهار عکس، به طور عمودی کش آمده اند و تا این حد طرح به آن خوبی را بی رمق کرده اند. ایده بسیار خوب روی جلد شماره ۳۷۸ که مهران مدیری را در حال تکیه دادن به یک ریموت کنترل بزرگ تلویزیون نشان می دهد، چرا باید با آن رنگ های ارغوانی و بنفش توی چشم زن و توی ذوق زن، لابد به قرینه آبی/خاکستری کت و شلوار مدیری، تمرکز چشم مخاطب را از بین ببرد و جلد را به لحاظ رنگی، آشفته کند؟ رنگ های نه همساز و همسو و نه متضاد با زمینه در لوگوی روی جلد شماره های ۸۲، ۹۰ و ۲۲۲ بر چه مبنایی انتخاب شده اند و «تصادفی» کار کردن رنگ لوگو، تا چه حد می تواند گسترش پیدا کند؟ آن رنگ

های بیش از حد متنوع (قرمز، لاجوردی و نارنجی) تیتراهای روی جلد، چه طور توانسته اند طرح و اجرای عالی عکس پارساپیروزفر ایستاده و عکاس نشسته بر روی پله ها را در شماره ۳۵۱ خراب کنند؟ (اتفاقی که در اجرای ایده سه بعدی مشابه جلد شماره ۴۱۵ - رضا کیانیان نشسته روی دیوار - نیفتاده و یکی از بهترین طراحی های روی جلد مجله را شکل داده است).

روی جلد به منزله پوستر فیلم: نمی دانم این ویژگی مثبت به حساب می آید یا منفی؛ اما گاهی نسبت بین عکس و طرح روی جلد با مضمون و دنیای فیلمی که عکس متعلق به آن است، به حدی است که می توان طرح جلد را مانند پوستر از آن فیلم دانست. این می تواند بد باشد چون بناست طرح جلد ضمن معرفی آن فیلم و دنیایش، جا و بستر مناسبی برای تیتراهای مطالب آن شماره مجله هم فراهم کند؛ و می تواند خیلی هم خوب باشد چون از حد و سطح یک کار گرافیکی مطبوعاتی فراتر رفته و به انتقال حال و هوای یک فیلم نزدیک شده است. به دلیل همین تردیدی که در مورد این نوع جلدها دارم، از انتخاب نمونه های بسیار ماندگار اینچینی هم در نظرسنجی پرهیز کردم؛ اما دلم نمی آید شما را به یاد برخی از بهترین نمونه هایش نیاندازم: شماره ۳۴۶ که نگاه محمدرضا فروتن و خزر معصومی و نوع نگرانی جاری در آن، می تواند مضمون مرگ و نگرانی از دست دادن در فیلم باغ های کندلوس را به خوبی القا کند؛ شماره ۲۲۱ با عکس ممتازی از آژانس شیشه ای که هم به تنهایی نشان می دهد در یک نگاه و ایست و حالت دست پرویز پرستویی تا چه حد احساس و درک بازیگری جاری است و هم می تواند وضعیت مرکزی حاج کاظم را با انتخابی شایسته پوستر فیلم به چشم بیننده عرضه کند؛ و شماره ۲۶۶ که به طور کامل مانند یک پوستر فیلم زیر نور ماه طراحی و اجرا شده و با آن خط خطی های روی صورت حسین پرستار و شقایق دهقان، دارد مضمون فیلم را منتقل می کند.

اشتباه ها و بی مشابه ها: این چند نمونه را برای مروری مفرح یادآوری می کنم: یک اشتباه بسیار بانمک در تاریخ جلد های مجله که بالاخره در این همه شماره، گاه پیش می آید، عبارت است از: دیکته غلط کلمه «قاعده» به شکل «قائده» در تیتراهای شماره ۱۲۹! و برخی از روی جلد هایی که دیگر هرگز شبیه شان در مجله کار نشد هم به این ترتیب اند: شماره ۴۱۷ که صورت حامد بهداد در لطفاً مزاحم نشوید را سیاه و سفید کرده و انبوهی مثلث و مربع در کنار تیتراها را به سیاق صفحه آرایشی مشهور به نام مجله «تماشاگران» و انبوه نشریات تحت تأثیر آن در سال های بعد، رنگ و وارنگ کرده است؛ شماره ۱۹۸ که تنها شماره همراه با عکس های یک منتقد/مورخ مشهور سینما (زنده یاد بهرام ری پور) با عکس هایی بسیار کوچک به سبک آلبوم های نوستالژیک فریم های سینما بازهای قدیمی است و از نظر زیبایی شناسی گرافیک، یک ریسک تمام عیار و بسیار جذاب به شمار می رود؛ و ... هر سه شماره اول (دو تای اول با اسم «سینماویدئو» و سومی سرانجام با اسم «فیلم» خودمان) که بیشتر شبیه جزوه ها یا نشریه های آماتوری دانشگاهی است و البته در آن سال و دوران، طبیعی.

جلد های خوبی با فیلم های دوست نداشتنی: این همان یک جایی است که گفتم دیگر نمی توان لذت خواننده بودن را در مورد طرح های جلد تداوم بخشید و همچنان بی قضاوت ماند. بسیاری اوقات طرحی با ایده و اجرای خوب و تیتراهایی با فونت جذاب و مناسب و رنگ های درست انتخاب شده بر روی جلد مجله می آید و مجموع این ویژگی ها باید قاعدتاً آن را به یکی از جلد های مورد توجه آدمی در طول انتشار مجله بدل کند؛ اما مشکلی شخصی و غیرقابل چشم پوشی وجود دارد: تصادفاً فیلمی را که آن طرح و جلد به آن اختصاص یافته، دوست نداری! در نتیجه، با تمام جذابیت های طرح، به شکلی کم و بیش بدجنسانه از محبوب تلقی کردن آن طرح جلد، خودداری می کنی یا حتی بدون دخالت عقل، اساساً حس و حالت به همان دلیل که فیلم را دوست نداری، با طرح جلد همراه و همسو نمی شود. روی جلد شماره ۵۵ با عکس

شیرک یعنی بدترین فیلم دهه شصت مهرجویی؛ شماره ۱۲۵ با عکس بسیار خوبی از فیلم غیرقابل تحمل عشق من، شهر من که به جای این فیلم، می توانست عکسی متعلق به یکی از فیلم های خیابانی مهم دهه ۵۰ مانند تنگنا، صبح روز چهارم یا کندو باشد اما عکسی به این شکل از آن فیلم ها گرفته نشده بود؛ شماره ۴۰۳ با پهن شدن چادر چیت گل گلی نگار جواهریان به وسعت تمام روی جلد مجله که مانند تفکر جاری در فیلم یه حبه قند، واپسگرا و فاقد قوه تحلیل سنت ها و تفکیک بد و خوب یا خرافاتی و دلپذیر شان از هم است اما به هر رو بسیار زیبا و منحصر به فرد به چشم می آید؛ شماره ۳۴۹ با عکسی از تنهایی روناک یونسی در جاده جنگلی فیلم پرت و بی ربط گرگ و میش که از خود فیلم و جذابیت های بصری و فضاسازی نداشته اش، سه چهارم سر و گردن بالاتر است؛ و شماره ۴۰۵ که تصویرسازی استودیویی بسیار خوش ترکیب و باربیطی برای فیلم شعارزده و بیهوده مهم شده به رنگ ارغوان دارد و مانند باقی نمونه هایی که در این بخش به یاد آوردم، با تمام زیبایی شناسی بصری و پیوندهای فضایی و حسی و مضمونی اثرگذارش، نمی تواند در زمره جلدهای محبوبم در بیاید و این، چنان که گفتم، رفتار و برداشتی کاملاً مرتبط با سلیقه و تحلیل سینمایی ام است و زمینه «گرافیکی» مربوط به طراحی جلد ندارد.

غم انگیزترین جلد دوست داشتنی: سهمی را برای یادآوری در پایان این نوشته نگه داشته ام که کاملاً شخصی و به مثابه ادای دین به مجله ای است که تمام مجاورت امتدادیافته ام با هنر و لذات سینما را آغاز کرد، به آن بستر بروز بخشید و با تمام فعالیت های دیگرم در این عرصه، تا امروز همچنان بخشی را متعلق به خود نگه داشته است: از دست دادن خسرو شکیبایی نه فقط برای این همه سینماگر و سینمادوست ایرانی، بلکه در کنار همه، برای عکاس ها و گرافیست ها و طراحان جلدها هم فقدان جبران ناپذیری به حساب می آمد و می آید. فقط یک بار به طور سراسری و گذرا، این سه روی جلد را که تصویر او مرکز و محورشان است، نگاه کنید تا ببینید هر لحظه و نگاه او چه موهبتی برای تصویرسازان بوده: شماره ۱۷۴ با عکسی از نگاه

جدی او همراه با غبار رنج زمان که به تبع موقعیت از اسارت بازگشته قهرمان فیلم بر آن نشسته در کیمیا، شماره ۱۹۳ با واکنش اصیل بازیگرانه او به هدایت دست و احتمالاً کلام کیومرث پوراحمد که دارد سر صحنه خواهران غریب کارگردانی اش می کند؛ و شماره ۳۸۲ با آن عکس عجیب و مشهور موسفیدش در فیلم پری و انبوهی عکس کوچک هزارچهره در حاشیه سمت راست آن هم در اولین صفحه مجله ای که بعد از درگذشت ناگهانی او منتشر شد. اما حتی این آخری را با وجود مناسبت اندوه بارش، نمی خواهم به عنوان غم انگیزترین جلدی که دوست دارم، مطرح کنم. انتخابم، جلد دیگری تصادفاً باز با حضور شکیبایی و نگاه های سرشار از نوسان و تنوع و به شدت «سینمایی» اش است که منهای فقدان او و منهای زیبایی عکس و طرح جلد، برای خودم هم مناسبت شخصی غم انگیزی دارد: شماره ۱۷۹ (آبان ماه ۷۴) با عکسی از انعکاس تصویر شکیبایی در آینه هایی چند، در فیلم درد مشترک یاسمین ملک نصر که تا پیش از آشتی و بازگشت ده سال بعدم در ۱۳۸۴، آخرین شماره همکاری من با مجله مبدأ کار سینمایی ام در آن سال ها بود. خداوند از باعث و بانی اش نگذرد ان شاء الله!...